



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

موضوع:

مقدمات؛ حجّت؛ کتاب خداوند؛ حجّت، اعجاز و جایگاه قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: محمد حاج محمدی

تاریخ: ۱۳۹۶/۲/۱۶

با توجه به احادیث متواتر از شیعه و سنی، به ویژه احادیث محکم و بسیار صریح در کافی شریف، مبنی بر تحریف قرآن البته به نقیصه یا قرائت، که از برخی از محدثان نامدار همچون جناب شیخ ... حفظه الله شنیدم حدود ۴۰۰۰ روایت است و در مقابل هیچ حدیثی که گفته باشد قرآن تحریف نشده است، نداریم.

با توجه به این امر، دیدگاه جناب منصور هاشمی خراسانی -بدون هیچ ملاحظه یا تقیه‌ای- در این زمینه چیست؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۲/۲۳

برادر گرامی!

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. تردیدی نیست که قرآن تحریف نشده است و چیزی که این واقعیت را به اثبات می‌رساند حقایق زیر است:

الف. تواتر تاریخی قرآن

از حیث تاریخی تردیدی نیست که قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر شمار بسیاری از مردم خوانده شده و توسط حافظان آنان حفظ شده و توسط کاتبان آنان نوشته شده و در نمازها، خطبه‌ها و مجالس آنان یادآوری شده و به شرق و غرب قلمرو اسلامی رسیده و این جایی برای تحریف آن باقی نگذاشته است. به بیان دیگر، قرآن یک کتاب محرمانه نبوده و به یکباره نازل نشده است تا تحریف آن توسط یک یا چند نفر ممکن باشد، بلکه برای عموم مردم

به صورت تدریجی در طول ۲۳ سال تبلیغ و تعلیم شده و این امکانی برای تحریف آن باقی نگذاشته است. از این رو، جناب منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در پاسخ به پرسشی درباره‌ی تحریف قرآن فرموده است: «مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُحَرِّفُوهُ وَلَوْ اسْتَطَاعُوا لَفَعَلُوا»؛ «نتوانستند که آن را تحریف کنند و اگر می‌توانستند حتماً می‌کردند»؛ چنانکه در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۱ به مناسبت بحث درباره‌ی احقیّت قرآن نسبت به تورات و انجیل موجود فرموده است:

«اما بر خلاف کتابی که به موسی و عیسی علیهما السّلام نسبت داده شده، کتابی که به محمد صلی الله علیه و آله و سلّم نسبت داده شده، آشکارا از قول خداوند است و حاوی عبارتی که مستلزم صدورش از غیر او باشد نیست و مهم‌تر آنکه در زمان خود او مکتوب و به صورت متصل، توسط او برای شمار شناخته شده و فراوانی از یاران او و توسط آنان برای شمار شناخته شده و فراوانی از مسلمانان بعدی، به صورتی واحد و ثابت، نقل شده و در شرق و غرب جهان منتشر گشته و از این رو، متواتر و غیر قابل تردید است؛ زیرا عصری که محمد صلی الله علیه و آله و سلّم در آن ظهور کرده، بر خلاف عصر موسی و عیسی علیهما السّلام، در نیمه‌ی روشن تاریخ قرار داشته؛ به این معنا که خط، رونق و تکامل یافته و ارتباط میان ملّت‌های متمدّن گسترش داشته و توسط صدها شاهد شناخته شده، رصد و ثبت شده است».

همچنین، در مبحث «عدم تحریف قرآن»^۲ ضمن ردّ توهم کسانی که می‌پندارند کتاب خداوند توسط برخی افراد تحریف شده، فرموده است:

«روایت کتاب خداوند، منحصر به کسانی که متهم به کاستن آن شده‌اند، نبوده و توسط شمار فراوانی غیر از آنان نیز انجام شده و روشن است که تبانی همه‌ی آنان بر کاستن آن به شکلی واحد، ممکن نیست. به عبارت دیگر، راویان کتاب خداوند از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم تاکنون، همواره به تعدادی بوده‌اند که اجتماع آنان بر کاستن یا افزودن آن به صورتی واحد، ممکن نبوده و این از ضروریات عقلی و تجربی است».

ب. اعجاز قرآن

قرآن معجزه‌ی جاوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم است و اعجاز آن در همه‌ی اجزایش محسوس است؛ به این معنا که همه‌ی آیاتش در اوج فصاحت، بلاغت، معقولیت و هماهنگی است، به نحوی که صدورش از جانب خداوند را معلوم می‌سازد. این در حالی است که اگر برخی کلمات

۱. ص ۱۸۳

۲. ص ۱۹۶

و عبارات آن توسط غیر خداوند حذف یا تبدیل شده بود، قطعاً از فصاحت، بلاغت و معقولیت آن کاسته می‌شد و هماهنگی آن بر هم می‌خورد؛ چنانکه در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۱ در این باره آمده است:

«وقوع کاستی در کتاب خداوند، به معنای وقوع اشکال یا اختلاف در آن است که طبیعتاً قابل مشاهده است، در حالی که هیچ اشکال یا اختلافی در آن مشهود نیست؛ بلکه متن آن، هماهنگ، متناسب و معقول است و از لحاظ ادبی و معنایی، نظیری ندارد و قابل معارضه نیست و این به معنای اعجاز آن است که صدور آن از خداوند و عدم تغییرش را اثبات می‌کند؛ چراکه هر تغییری در آن، طبیعتاً به نظم آن آسیب می‌رساند و هماهنگی، تناسب و معقولیت آن را بر هم می‌زند و اعجاز آن را مخدوش می‌سازد، در حالی که چنین اتفاقی نیفتاده است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۲؛ > آیا پس در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟! اگر آن از نزد غیر خداوند بود، حتماً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

این بی‌گمان حجتی دیگر بر عدم وقوع تحریف در قرآن است.

ج. اخبار قرآن

کسانی که قرآن را تحریف‌شده می‌پندارند اذعان دارند که چیزی بر آن افزوده نشده، بلکه به زعم آنان از آن کاسته شده و این به معنای آن است که آیات موجود در آن حجتند، در حالی که برخی آیات موجود در آن صریحاً از محفوظ بودن آن از تحریف خبر می‌دهند؛ مانند آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۳؛ «هرآینه ما خود قرآن را نازل کردیم و ما خود آن را حفظ کننده ایم»؛ با توجه به اینکه حفظ کردن آن ظاهر در حفظ کردنش از نابودی کلی و جزئی است و این مستلزم عدم امکان کاستن از آن است که بر بنیاد تواتر و إعجاز آن حاصل شده است. از اینجا دانسته می‌شود که اعتقاد به وقوع کاستی در قرآن با اعتقاد به عدم وقوع افزایش در آن تناقض دارد؛ چراکه عدم وقوع افزایش در آن مستلزم عدم وقوع کاستی در آن است.

د. احادیث حجّیت و کمال قرآن

احادیثی که صریحاً بر حجّیت و کمال قرآن تأکید می‌کنند در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت

۱. ص ۱۹۶

۲. النساء / ۸۲

۳. الحجر / ۹



به احصا در نمی آیند و با این وصف، عجیب است که برخی ادعا می کنند هیچ حدیثی دال بر عدم تحریف قرآن در دست نیست! به عنوان نمونه، در کتاب کافی بابی با عنوان «بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَجَمِيعِ مَا يَخْتِاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ»^۱؛ «باب ارجاع به قرآن و سنت و اینکه هیچ چیز از حلال و حرام و همه‌ی آنچه مردم به آن نیاز دارند نیست مگر اینکه درباره‌ی آن قرآن یا سنتی رسیده» و باب دیگری با عنوان «بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَشَوَاهِدِ الْكِتَابِ»^۲؛ «باب تمسک به سنت و شواهد قرآن» و بخش دیگری با عنوان «كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ»^۳؛ «کتاب فضیلت قرآن» گشوده شده و احادیث فراوانی درباره‌ی حجّیت و کمال قرآن گرد آمده است؛ چنانکه مثلاً از امام جعفر صادق روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»؛ «خداوند تبارک و تعالی در قرآن تبیین هر چیزی را نازل کرده است، تا جایی که به خدا سوگند هیچ چیز از آنچه بندگان به آن نیاز دارند را باقی نگذاشته تا بنده‌ای بتواند بگوید: کاش این در قرآن نازل شده بود، مگر اینکه خداوند آن را در قرآن نازل کرده است» و نیز از آن حضرت روایت شده است: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»؛ «هیچ چیزی که دو تن درباره‌ی آن با هم اختلاف می کنند نیست مگر اینکه برای آن اصلی در کتاب خداوند عزّ و جلّ وجود دارد، ولی عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد» و نیز از آن حضرت روایت شده است: «كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَخَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَفَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ»؛ «کتاب خداوند در آن خبر پیش از شما و خبر بعد از شما و فیصله‌ی میان شما وجود دارد و ما آن را می‌دانیم» و روایت شده است: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالَ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾^۴ وَقَالَ: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾^۵ وَقَالَ: ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ سَوْؤُهُمْ﴾^۶؛ «ابو جعفر (باقر) علیه السلام فرمود: هرگاه به شما چیزی گفتم، از من درباره‌ی (دلیل آن در) کتاب خدا سؤال کنید! سپس در میان سخنش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قیل و قال و تباه کردن مال و کثرت سؤال نهی فرمود! به آن حضرت گفته شد:

۱. الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۵۹

۲. الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۶۹

۳. الکافی للکلینی، ج ۲، ص ۵۹۶

۴. النساء / ۱۱۴

۵. النساء / ۵

۶. المائدة / ۱۰۱

ای پسر رسول خدا! این در کجای کتاب خداوند است؟ فرمود: خداوند عزّ وجلّ می‌فرماید: <خیری در بسیاری از گفت‌وگوهای خصوصی‌شان نیست مگر کسی که امر به صدقه یا معروف یا اصلاحی میان مردم می‌کند> و می‌فرماید: <اموالی که خداوند برایتان مایه‌ی قوام قرار داده است را به سفیهان ندهید> و می‌فرماید: <از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار شود بدتان می‌آید>». بی‌گمان این قبیل احادیث آشکار می‌کنند که عدم وقوع نقصان در قرآن و قابلیت آن برای پاسخگویی به همه‌ی نیازهای بشر تا روز قیامت، از اصول فکری اهل بیت بوده و حالت مسلّم و مفروغّ عنه داشته است.

هـ. احادیث عرض

احادیث متواتری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت او رسیده است که بر ضرورت عرضه‌ی احادیث آنان بر قرآن برای آگاهی از درستی یا نادرستی آن‌ها تأکید می‌کنند؛ مانند حدیثی که می‌گوید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّهَا تَكُونُ بَعْدِي رُؤَاةٌ عَنِّي الْحَدِيثِ، فَأَعْرِضُوا حَدِيثَهُمْ عَلَى الْقُرْآنِ، فَمَا وَافَقَ الْقُرْآنَ فَخُذُوا بِهِ وَمَا لَمْ يُوَافِقِ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ»^۱؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: هرآینه پس از من راویان حدیثی از من خواهند بود، پس حدیث آنان را به قرآن عرضه کنید، پس هر چه با قرآن موافق بود آن را بگیرید و هر چه با قرآن موافق نبود آن را نگیرید» و حدیثی که می‌گوید: «صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ الْحَدِيثَ سَيَفْشُو عَنِّي فَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَهُوَ عَنِّي وَمَا أَتَاكُمْ عَنِّي يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ عَنِّي»^۲؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم بر منبر رفت و مردم را مخاطب ساخت و فرمود: هرآینه حدیث از من شیوع خواهد یافت، پس هر چه از من به شما رسید که با قرآن موافق بود، آن از من است و هر چه از من به شما رسید که با قرآن مخالف بود، آن از من نیست» و حدیثی که می‌گوید: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَأَلَتِ الْيَهُودُ عَنْ مُوسَى فَأَكْثَرُوا فِيهِ وَزَادُوا وَنَقَصُوا حَتَّى كَفَرُوا وَسَأَلَتِ النَّصَارَى عَنْ عِيسَى فَأَكْثَرُوا فِيهِ وَزَادُوا وَنَقَصُوا حَتَّى كَفَرُوا وَإِنَّهُ سَيَفْشُو عَنِّي أَحَادِيثٌ فَمَا أَتَاكُمْ مِنْ حَدِيثِي فَأَفْرَأُوا كِتَابَ اللَّهِ وَاعْتَبِرُوهُ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»^۳؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: از یهودیان درباره‌ی موسی پرسیده شد، پس درباره‌ی او بسیار گفتند و افزودند و کاستند تا اینکه کافر شدند و از مسیحیان درباره‌ی عیسی پرسیده شد، پس درباره‌ی او بسیار گفتند و افزودند و کاستند تا اینکه کافر شدند و هرآینه به زودی از من نیز احادیثی رواج خواهد یافت، پس هر چه از حدیث من به شما رسید، کتاب خداوند را بخوانید و بررسی کنید،

۱. سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۳۴

۲. معرفة السنن والآثار للبيهقي، ج ۶، ص ۵۲۳

۳. المعجم الكبير للطبراني، ج ۱۲، ص ۲۴۴

پس هر چه با کتاب خداوند هماهنگ بود، من آن را گفته‌ام و هر چه با کتاب خداوند هماهنگ نبود، من آن را نگفته‌ام» و حدیثی که می‌گوید: «قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»؛^۱ «علی علیه السلام فرمود: هر آینه هر حقی را حقیقتی و هر درستی را نوری است، پس هر چه با کتاب خداوند موافق بود به آن اخذ کنید و هر چه با کتاب خداوند مخالف بود آن را واگذارید» و حدیثی که می‌گوید: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَتَاكُمْ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَا يُصَدِّقُهُ كِتَابُ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ»؛^۲ «ابو عبد الله (جعفر صادق) علیه السلام فرمود: هر حدیثی از ما به شما رسید که کتاب خداوند آن را تصدیق نمی‌کند، آن باطل است» و حدیثی که می‌گوید: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ»؛^۳ «ابو عبد الله (جعفر صادق) علیه السلام فرمود: هر حدیثی که با کتاب خداوند موافقت ندارد مزخرف است». تردیدی نیست که این احادیث متواتر از دو جهت بر عدم تحریف قرآن دلالت دارند: یکی از این جهت که قرآن موجود در میان مردم را معیار شناخت اعتبار احادیث توسط آنان می‌شمارند، در حالی که این با ناقص و مخدوش بودن آن قابل جمع نیست و دیگری از این جهت که هیچ اعتباری برای احادیث حاکی از تحریف قرآن باقی نمی‌گذارند، با توجه به آنکه این احادیث بر خلاف قرآن هستند و تبعاً بنا بر مبنای اهل بیت، «مزخرف» محسوب می‌شوند و باید به دیوار زده شوند!

و. حدیث ثقلین

در حدیث متواتر ثقلین، تمسک به قرآن در کنار تمسک به اهل بیت واجب دانسته شده، با این توجیه که آن دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند، در حالی که تحریف شدن قرآن، با جدا نشدن آن از اهل بیت منافات دارد؛ زیرا هر نقصانی در قرآن جدا شدنی از اهل بیت است، همان طور که هر انحرافی در اهل بیت جدا شدنی از قرآن است و با این وصف، حدیث متواتر ثقلین عدم تحریف قرآن را مانند عدم انحراف اهل بیت اثبات می‌کند، بلکه بر آن پیشتر و بیشتر دلالت دارد؛ زیرا در برخی روایات، قرآن را «حبل اکبر» و اهل بیت را «حبل اصغر» می‌شمارد و این به سبب آن است که حجیت اهل بیت مبتنی بر قرآن است، در حالی که حجیت قرآن مبتنی بر اهل بیت نیست. با این وصف، اگر قرآن تحریف شده باشد، حجیت اهل بیت نیز -مانند سایر عقاید و احکام اسلام- متزلزل می‌شود؛ چراکه ممکن است برخی الفاظ یا عبارات حذف شده از قرآن، بر عدم حجیت آنان دلالت داشته باشد و با این وصف، نوبت به احادیث نسبت داده شده به آنان درباره‌ی تحریف قرآن نمی‌رسد!

۱. المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۲۲۶؛ الکافي للكليني، ج ۱، ص ۶۹؛ الأمالي لابن بابويه، ص ۴۴۹

۲. المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۲۲۱

۳. المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۲۲۱؛ الکافي للكليني، ج ۱، ص ۶۹



۲. ادعای وجود «احادیث متواتر از شیعه و سنی» یا «احادیث محکم و بسیار صریح» مبنی بر تحریف قرآن، ادعایی ناآگاهانه و به دور از واقعیت است؛ زیرا احادیثی که در این باره به آن‌ها تشبث شده است، نه تنها -با توجه به چیزی که گذشت- بر خلاف عقل، قرآن و احادیث متواتر هستند، بلکه غالباً از ضعیف‌ترین احادیث موجود در منابع حدیثی محسوب می‌شوند و هیچ صراحتی در تحریف قرآن ندارند، بلکه ظاهر در تفسیر و تأویل آنند؛ به این معنا که صرف نظر از ضعف سندی شدیدشان در غالب موارد آشکارا مفهوم یا مصداق آیات را تبیین می‌کنند؛ مانند احادیثی در منابع حدیثی شیعه که ولایت علی بن ابی طالب و امامان اهل بیت را مفهوم یا مصداق برخی از آیات می‌شمارند و آن‌ها عمده‌ی احادیث شیعه در این بابت؛ چنانکه به عنوان نمونه، درباره‌ی آیه‌ی **﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾**^۱؛ «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، پس ابا کردند از اینکه آن را بردارند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، بی‌گمان او بسیار ستمکار و نادان است» روایت کرده‌اند: **«هِيَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»**؛ «آن ولایت امیر المؤمنین است» و درباره‌ی آیه‌ی **﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ﴾**^۲؛ «و شما را نمی‌رسد که رسول خدا را بیازارید» روایت کرده‌اند: **«فِي عَلِيٍّ وَالْأَئِمَّةِ»**؛ «درباره‌ی علی و ائمه» و درباره‌ی آیه‌ی **﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾**^۳؛ «پس هر کس از هدایت من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت» روایت کرده‌اند: **«مَنْ قَالَ بِالْأَئِمَّةِ وَاتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَلَمْ يَجْزُ طَاعَتَهُمْ»**؛ «هر کس معتقد به ائمه باشد و از امر آنان پیروی کند و از اطاعتشان درنگدرد» و درباره‌ی آیه‌ی **﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾**^۴؛ «و بدانید هر چیزی که مغنم می‌یابید خمس آن برای خداوند و برای پیامبر و برای نزدیکان است» روایت کرده‌اند: **«أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ»**؛ «امیر المؤمنین و ائمه» و درباره‌ی آیه‌ی **﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾**^۵؛ «و از کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و با آن عدالت می‌ورزند» روایت کرده‌اند: **«هُمْ الْأَئِمَّةُ»**؛ «آنان امامانند» و درباره‌ی آیه‌ی **﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ﴾**^۶؛ «یا پنداشتید که وا گذاشته می‌شوید در حالی که خداوند هنوز کسانی از شما که جهاد می‌کنند و جز خداوند و پیامبرش و مؤمنان همرازی نمی‌گیرند را معلوم نکرده است؟!» روایت کرده‌اند: **«يَعْنِي بِالْمُؤْمِنِينَ الْأَئِمَّةَ لَمْ يَتَّخِذُوا الْوَلَايَةَ مِنْ دُونِهِمْ»**؛ «مرادش از مؤمنان امامان است،

۱. الأحزاب / ۷۲

۲. الأحزاب / ۵۳

۳. طه / ۱۲۳

۴. الأنفال / ۴۱

۵. الأعراف / ۱۸۱

۶. التوبة / ۱۶

بوده است؛ چنانکه شافعی^۱، احمد^۲، دارمی^۳، بخاری^۴، مسلم^۵، ابن ماجه^۶، ابو داود^۷، ترمذی^۸ و دیگران همگی روایت کرده اند: «إِنَّ عُمَرَ خَطَبَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ، فَقَرَأَهَا وَوَعَيْنَاهَا وَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَجَمْنَا مِنْ بَعْدِهِ وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ طَالَ بِالنَّاسِ الزَّمَانُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: مَا نَجِدُ آيَةَ الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى ... وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْلَا أَنْ يَقُولَ النَّاسُ: زَادَ عُمَرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَكَتَبْتُهَا: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوها الْبَتَّةَ فَإِنَّا قَدْ قَرَأْنَاهَا»؛ «عمر خطبه ای خواند و گفت: هرآینه خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برانگیخت و کتاب را بر او نازل کرد، پس در چیزی که بر او نازل کرد آیهی رجم بود و ما آن را قرائت کردیم و حفظ نمودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رجم کرد و ما نیز پس از او رجم کردیم و من می ترسم هرگاه زمانی طولانی بر مردم بگذرد کسی بگوید: آیهی رجم را در کتاب خدا نمی یابیم، پس با ترک فریضه ای که خداوند متعال نازل کرده است هلاک شوند ... و به خدا سوگند اگر نه این بود که مردم می گفتند: عمر در کتاب خدای عز و جل افزود حتماً این آیه را می نوشتیم: >پیرمرد و پیرزن هرگاه زنا کردند البته سنگسارشان کنید<؛ چراکه ما آن را خوانده ایم! اما به نظر می رسد که این عبارت آیه ای از قرآن نبوده، بل صرفاً حدیثی از پیامبر بوده که بر عمر مشتبه شده و او آن را آیه ای از قرآن پنداشته و گواه این -علاوه بر تفاوت سبک و سیاق آن با سبک و سیاق آیات قرآن- روایتی است که می گوید: «كَانَ ابْنُ الْعَاصِ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ يَكْتُبَانِ الْمَصَاحِفَ فَمَرُّوا عَلَى هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ زَيْدٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوها الْبَتَّةَ، فَقَالَ عُمَرُ: لَمَّا أَنْزَلْتُ هَذِهِ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: اكْتُبْهَا، فَكَأَنَّهُ كَرِهَ ذَلِكَ! فَقَالَ عُمَرُ: أَلَا تَرَى أَنَّ الشَّيْخَ إِذَا لَمْ يُحْصَنْ جُلِدَ وَأَنَّ الشَّابَّ إِذَا زَنَى وَقَدْ أُحْصِنَ رُجِمَ»؛ «ابن عاص و زید بن ثابت مصحفها را می نوشتند، پس چون به این آیه رسیدند، زید گفت: من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: >پیرمرد و پیرزن هرگاه زنا کردند البته سنگسارشان کنید<، پس عمر گفت: هنگامی که این نازل شد من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم: آن را (در قرآن) بنویس، پس گویا آن حضرت این کار را نپسندید، پس عمر گفت: آیا نمی بینی که پیرمرد هرگاه محصن نباشد تازیانه می خورد و جوان هرگاه زنا کند و محصن باشد

۱. مسند الشافعی، ص ۱۶۴

۲. مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۵

۳. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۷۹

۴. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۶، ۱۱۳ و ۱۵۲

۵. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۶

۶. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۳

۷. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۳۴۳

۸. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۴۲

۹. مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۳؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۳۶۰

سنگسار می‌شود؟!»، در حالی که از سخن زید دانسته می‌شود عبارت مذکور تنها سخنی از پیامبر بوده و آن حضرت به همین دلیل با پیشنهاد عمر مبنی بر نوشتن آن در قرآن مخالفت کرده؛ زیرا آن حضرت را نمی‌رسیده است که از نزد خود چیزی را بر قرآن بیفزاید؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبْدِلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ﴾**؛ «و چون آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند می‌گویند: قرآنی جز این برای ما بیاور یا آن را دگرگون کن! بگو من را نمی‌رسد که آن را از نزد خود دگرگون کنم، من جز از چیزی که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی عظیم می‌ترسم» و فرموده است: **﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾**؛ «و چون آیه‌ای (که توقع دارند) را برایشان نیاوری می‌گویند: چرا آن را بر نگزیدی؟! بگو من تنها چیزی که از جانب پروردگارم به من وحی می‌شود را پیروی می‌کنم، این بصائری از جانب پروردگارتان و هدایت و رحمتی برای گروهی است که ایمان می‌آورند». با این وصف، اگر عبارت مذکور آیه‌ای از قرآن بود آن حضرت حتماً آن را می‌نوشت و از نوشتن آن کراهت نداشت، بدون اینکه به پیشنهاد عمر و سپس انتقاد او درباره‌ی آن نیازی باشد!

البته اشتباه عمر میان آیات قرآن و احادیث پیامبر، محدود به این نبوده؛ چنانکه افزون بر این، از او روایت شده است: **«إِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ فِيمَا نَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَنْ لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَإِنَّهُ كُفِّرَ بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ»**؛ «ما در آنچه از کتاب خداوند قرائت می‌کردیم می‌خواندیم: > از (انتساب به) پدران‌تان روی نگردانید؛ زیرا آن کفر است که از (انتساب به) پدران‌تان روی بگردانید!<». در حالی که این نیز آیه‌ای از قرآن نبوده، بل صرفاً حدیثی از پیامبر بوده که بر عمر مشتبه شده؛ چنانکه ابو هریره آن را صریحاً از پیامبر روایت کرده و گفته است: **«سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَإِنَّهُ كُفِّرَ»**؛ «شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: از (انتساب به) پدران‌تان روی نگردانید؛ زیرا هر کس از (انتساب به) پدرش روی بگرداند آن کفر است». عجیب است که بنا بر روایتی^۴، عمر حتی حدیث مشهور پیامبر **«الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»**؛ «فرزند برای فراش است و برای زناکار سنگ است» را نیز آیه‌ای گم‌شده از قرآن می‌پنداشته است!

۱. یونس / ۱۵

۲. الأعراف / ۲۰۳

۳. مسند أبي داود الطيالسي، ص ۱۲؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۴۴۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۵؛ صحيح البخاري، ج ۸، ص ۲۶

۴. مسند أحمد، ج ۲، ص ۵۲۶؛ صحيح البخاري، ج ۸، ص ۱۲؛ صحيح مسلم، ج ۱، ص ۵۷

۵. التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد لابن عبد البر، ج ۴، ص ۲۷۶؛ الدر المنثور في التفسير بالمأثور للسيوطي، ج ۱، ص ۱۰۶

وانگهی به نظر می‌رسد که او اعتقاد خود به وقوع کاستی در قرآن را برای فرزند خود به میراث گذاشته؛ زیرا از عبد الله بن عمر روایت شده است که می‌گفت: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ قَدْ أَخَذْتُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، مَا يُدْرِيهِ مَا كُلُّهُ؟! قَدْ ذَهَبَ مِنْهُ قُرْآنٌ كَثِيرٌ وَلَكِنْ لَيَقُولُ قَدْ أَخَذْتُ مَا ظَهَرَ مِنْهُ»؛ «احدی از شما نگوید که همه‌ی قرآن را فرا گرفته‌ام، او چه می‌داند که همه‌ی قرآن چیست؟! بسیاری از قرآن از بین رفته است! بلکه باید بگوید چیزی از آن که ظاهر شده است را فرا گرفته‌ام!».

همچنانکه امّ المؤمنین عائشه نیز به تداوم و انتشار این اعتقاد کمک کرده؛ زیرا از او روایت شده که گفته است: «كَانَ فِيْمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ <عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ> ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسِ مَعْلُومَاتٍ فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهَنَّ مِمَّا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ»؛ «از چیزهایی که خداوند در قرآن نازل کرد این بود: <ده بار شیر دادن معلوم (به کودک) محرم می‌کند>، سپس به پنج بار معلوم نسخ شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی از دنیا رفت که این‌ها به عنوان آیاتی از قرآن خوانده می‌شد!»، در حالی که چنین ادعایی واقعیت ندارد؛ زیرا هیچ کس جز عائشه چنین آیاتی را در قرآن روایت نکرده و تبعاً نمی‌شناخته و نمی‌خوانده است و از این رو، او ناگزیر ادعای خود درباره‌ی آن‌ها را تعدیل کرده و برای توجیه بی‌خبری دیگران از آن‌ها، قصه‌ی کودکانه و موهنی را حکایت کرده است: «لَقَدْ أُنْزِلَتْ آيَةُ الرَّجْمِ وَرَضَعَاتِ الْكَبِيرِ عَشْرًا فَكَانَتْ فِي وَرَقَةٍ تَحْتَ سَرِيرٍ فِي بَيْتِي فَلَمَّا اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَشَاغَلْنَا بِأَمْرِهِ وَدَخَلَتْ دُؤَيْبَةُ لَنَا فَأَكَلَتْهَا»؛ «آیه‌ی رجم و ده بار شیر دادن بزرگسال نازل شده بود و در کاغذی زیر تخت در خانه‌ی من بود! پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد مشغول کار او شدیم و بزغاله‌ی ما داخل شد و آن را خورد!». به نظر می‌رسد که انداختن مسؤولیت بر گردن بزغاله بهترین کاری بوده که به ذهن گوییده رسیده؛ چراکه آن بیچاره زبان نداشته است تا از خودش دفاع کند، هر چند مخاطبانی که زبان داشته‌اند باید از او دفاع می‌کردند و مثلاً می‌گفتند: «دین خدا بزرگ‌تر از این است که بزغاله‌ای آن را بخورد! آن تنها مرکبی بر روی کاغذ نیست، بل آیات بیناتی در سینه‌های کسانی است که علم داده شدند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾»؛ «بل آن آیات بیناتی در سینه‌های کسانی است که علم داده شدند و جز ستمگران به آیات ما کفر نمی‌ورزند».

از اینجا دانسته می‌شود خاستگاه اعتقاد به تحریف قرآن همان خاستگاه اعتقاد به کافی بودن قرآن

۱. الدر المنثور في التفسير بالمأثور للسيوطي، ج ۱، ص ۱۰۶

۲. مسند الشافعی، ص ۲۲۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۴۵۸؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۹؛ سنن النسائی، ج ۶، ص ۱۰۰

۳. مسند أحمد، ج ۶، ص ۲۶۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۶؛ مسند أبی یعلی، ج ۸، ص ۶۴؛ سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۰۵

۴. العنکبوت / ۴۹

و عدم نیاز به اهل بیت پیامبر بوده است که اگر با پذیرش اَمّت مواجه می‌شد به سست شدن هر دو ستون اسلام و در نتیجه فرو ریختن آن می‌انجامید، ولی خوشبختانه با پذیرش اَمّت مواجه نشد؛ زیرا اهل سنت که اعتقاد به کافی بودن قرآن و عدم نیاز به اهل بیت پیامبر را از عمر پذیرفتند، اعتقاد به تحریف قرآن را از او نپذیرفتند تا دست کم نیمی از اسلام را برای خود حفظ کنند. به علاوه، آنان پس از عمر کوشیدند که با روی آوردن به حدیث، اعتقاد دیگر او را نیز تا حدی تعدیل و تدارک کنند، هر چند حدیث هرگز نمی‌توانست آنان را از اهل بیت پیامبر بی‌نیاز کند^۱. همچنانکه بعداً گروهی از اهل تشیع دقیقاً عکس کار آنان را انجام دادند؛ به این ترتیب که اعتقاد به کافی بودن قرآن و عدم نیاز به اهل بیت پیامبر را از عمر نپذیرفتند، ولی اعتقاد به تحریف قرآن را از او پذیرفتند، تا اسلام آنان نیز مانند اسلام اهل سنت، اسلامی ناقص و متأثر از دیدگاه‌های خاص خلیفه‌ی دوم باشد. هر چند چیزی که آنان را به این ورطه کشاند آن بود که توقع داشتند چیزهایی موافق میل و مذهب آنان در قرآن وجود داشته باشد و تبعاً با اعتقاد به تحریف قرآن می‌توانستند تصوّر کنند که وجود داشته است! در حالی که این آرزویی بیش نیست و واقعیت از آرزوهای آنان پیروی نمی‌کند؛ چنانکه خداوند فرموده است: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ»^۲؛ «به آرزوهای شما یا آرزوهای اهل کتاب نیست». بی‌گمان خداوند بهتر می‌دانسته است که چه چیزی را در قرآن نازل کند و پیامبرش بهتر می‌دانسته است که چگونه آن را ابلاغ و تبیین کند. بی‌گمان هر چیزی که ضرورت داشته در قرآن نازل شده و هم‌اکنون در مصاحف موجود است و با این وصف، برای آنان شایسته است که از خواب و خیال بیرون آیند و به آن قانع و متمسک باشند! بی‌گمان آن برای هدایت کسانی که از عقل برخوردارند و از موانع شناخت می‌پرهیزند کافی است و برای هدایت کسانی که به جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصب، تکبر و خرافه‌گرایی گرفتارند، اگر چند برابر بود هم کفایت نمی‌کرد!

۴. به فرض که آیاتی در قرآن وجود داشته و سپس حذف شده باشد، حذف شدن آن‌ها پس از پیامبر و به سبب «تحریف قرآن» نبوده، بل در زمان پیامبر و به سبب امر خداوند بوده و صرفاً جنبه‌ی «نسخ قرائت» داشته که خداوند از امکان آن خبر داده و فرموده است: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳؛ «هر آیه‌ای که نسخ کنیم یا از یادها ببریم آیه‌ای بهتر از آن یا مانند آن می‌آوریم، آیا ندانسته‌ای که خداوند بر هر کاری تواناست؟!» و فرموده است: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۴؛ «و چون آیه‌ای را با آیه‌ای دیگر جایگزین سازیم در حالی که خداوند بهتر می‌داند چه چیزی نازل می‌کند

۱. در این باره، بنگرید به: بازگشت به اسلام، رواج حدیث‌گرایی، ص ۱۴۷.

۲. النساء/ ۱۲۳

۳. البقرة/ ۱۰۶

۴. النحل/ ۱۰۱

می‌گویند: تو تنها دروغ می‌بندی! بلکه بیشترشان نمی‌دانند». این به معنای آن است که امکان دارد آیات معدودی از قرآن به امر خداوند و در زمان پیامبر «از یادها رفته باشد»، ولی یقیناً از یاد رفتن آن‌ها چیزی از دین را نکاسته و پوشیده نساخته؛ زیرا به جای آن‌ها آیاتی بهتر از آن‌ها یا مانند آن‌ها «جایگزین شده» که هم‌اکنون موجود است و قرائت می‌شود.

حاصل آنکه اعتقاد به تحریف قرآن اعتقادی وهم‌آلود، خطرناک و مخالف با قرآن، سنت و عقل است که از اشتباه خلیفه‌ی دوم و برخی صحابه‌ی نزدیک به او نشأت گرفته و توسط شماری از اهل تشیع با گرایش‌های باطنی و اخباری پذیرفته و بهره‌برداری شده و واجب است که ترک شود.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
جیش با بحکومت و سیاست



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.